

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فریبرز سنجری
۳۱ دسمبر ۲۰۱۴

داعش چه طبقه ای را نمایندگی می کند؟

عروج داعش و اعلام خلافت اسلامی در بخش هائی از سوریه و عراق، بیانگر استفاده هر چه فزاینده تر امپریالیست ها و به ویژه امپریالیسم امریکا از سلاح بنیاد گرائی اسلامی جهت پیشبرد سیاست های خود در خاورمیانه می باشد. بررسی روند هائی که به قدرت گیری داعش انجامید و سیاست هائی که این نیروی ضد مردمی به پیش می برد با وضوح تمام نشان می دهند که چگونه بنیاد گرائی اسلامی هم چون گذشته وسیله ای جهت گسترش سلطه امپریالیستی در منطقه و جهان شده است، واقعیتی که تا کنون با استناد به اسناد و مدارک گوناگون بار ها از سوی چریکهای فدائی خلق به اثبات رسیده است.

به دنبال عروج داعش، رسانه های امپریالیستی هم چون همیشه و در تقابل با آن چه در مقابل چشم مردم در حال روی دادن بوده و هست کوشیدند با خاک پاشیدن به چشم توده ها، نقش آشکار امپریالیست ها در شکل گیری و هدایت تروریست های اسلامی را به حاشیه رانده و قدرت گیری داعش را به حساب توده ها و "باور ها" و "اعتقادات اسلامی" مردم منطقه بگذارند. با این فریبکاری آشکار، وظیفه بزرگی در مقابل جنبش انقلابی مردم ما و کل منطقه قرار گرفت تا با تحلیل مشخص از شرایط و نشان دادن سیر رویدادها، دستان کثیف امپریالیسم را در دستکش سیاه اسلامی به کارگران و زحمتکشان نشان داده و با آگاه نمودن آن ها نسبت به توطئه های قدرت های امپریالیستی علیه توده ها، سدی در مقابل پیشرفت این سیاست ها ایجاد نمایند. به رغم تلاش های قابل تقدیر نیرو های انقلابی و کمونیست ها و آزادیخواهان، جهت پاسخ گوئی به این وظیفه، هم چون همیشه شاهد کوشش سازشکارانی بوده و هستیم که درست در تخالف با این وظیفه، ایده ها و تحلیل های رسانه ها و اتاق های فکر قدرت های امپریالیستی را در لباس چپ و پوشش مارکسیستی اشاعه می دهند. برای نمونه با این که در این فاصله صدها مدرک و سند در رابطه با قدرت واقعی پشت سر داعش منتشر شده و ده ها گزارش در رابطه با آموزش و تسلیح این نیروی تروریستی با هدایت مستقیم دولت امریکا به رسانه ها راه یافته و حتی در میان مردم کوچه و بازار هم از تنیدگی عروج داعش با سیاست های امریکا صحبت می شود؛ باز هم شاهدیم که سازمان هائی همانند فدائیان – اقلیت در مقاله "انقلاب کارگری، راه نجات از بحران و بربریت" (نشریه کار شماره ۶۷۹) می نویسند که بسی "سطحی نگری" است که "تعرضات جدید ضدانقلابی ارتجاع اسلامی را در پول و سلاح قدرت های منطقه ای و امپریالیسم خلاصه کرد و امثال داعش را عروسی در دست آن ها"، قلمداد نمود. و یا حزب کمونیست ایران (م-ل-م) در مقاله "دستان پشت شعله های جنگ فرقه ای و منافع مردم" (حقیقت شماره ۶۸) مدعی می شود که: "در قدرت گیری «داعش» در عراق و رشد جهش وار جریان های بنیادگرائی اسلامی در منطقه، هیچ «توطئه» و طرح از پیش تعیین شده ای نقش تعیین کننده نداشته است." و جهت کم رنگ کردن نقش امپریالیسم در این ماجرا می نویسند: "وضعیت

فعلی نشان می‌دهد که هیچ یک از دولت های منطقه و قدرت های جهانی توان و قدرت سابق را برای کنترل اوضاع ندارند." (تأکید از نویسنده) و در ادامه برای این که بر واقعیت داعش به مثابه عامل امریکا پرده بکشد تأکید می کند: "اوضاع برای امریکا بسیار خطرناک است... تقریباً کنترل فرآیندها را از دست داده است و هیچ اطمینانی به فرجام ماجرا ندارد. استیصال امپریالیسم امریکا حتماً وی را به سوی اتحاد با جمهوری اسلامی می‌راند. اما سرنوشت جمهوری اسلامی هم روشن نیست".

این ادعا های نادرست و غیر واقعی در شرایطی بیان می شود که کار رسوائی امپریالیسم امریکا در علم کردن داعش و به راه انداختن جنگ به آن جا رسیده که روزی نیست که سند جدیدی مبنی بر نقش امپریالیسم امریکا در شکل گیری داعش منتشر نشود و یا خود سردمداران این قدرت جهانی اعتراف نکنند که جنگی که به بهانه قدرت گیری داعش شکل گرفته به نفع اقتصاد بحران زده آنهاست. در همین رابطه است که جان کری وزیر خارجه امریکا اجباراً اعتراف می کند: "باید در خاورمیانه درگیر باشیم و این به نفع اقتصاد ماست". (در سخنرانی در جلسه ای در مرکز سابان اندیشکده بروکینگز)

نیرو هائی که به دلیل ادعای طرفداری از سوسیالیسم، علی الاصول می بایست تحلیل ها و استدلالات رسانه های امپریالیستی را افشاء ساخته و با تکیه بر واقعیات نشان دهند که بر عکس تلاش رسانه ها و اتاق های فکر قدرت های امپریالیستی، باور ها و اعتقادات اسلامی مردم منطقه عامل اصلی عروج داعش نبوده بلکه منافع و مصالح قدرت های بزرگ و به خصوص امپریالیسم امریکا چنین هیولائی را شکل داده و به جان مردم انداخته تا با بحران سازی و ایجاد "هرج و مرج برنامه ریزی شده" سیاست های خود را در منطقه پیش ببرند، به جای افشای چهره امپریالیسم، علیه واقعیت لشکر کشی کرده و کمونیست ها و تحلیل های عینی و واقعی آن ها را به سخره می گیرند. در شرایطی که خود واقعیات، سیاستمداران امریکائی را واداشته که اعتراف کنند که القاعده را دولت امریکا شکل داده و بر کسی هم پوشیده نیست که داعش خود انشعابی از القاعده است که به خواست امریکا با پول و اسلحه قطر و عربستان و ... ساخته شده و برای نمونه در سوریه چند سال به آشکاری خط امریکا را پیش برده، باز هم، چنین نیرو هائی نقش امپریالیسم را در این رویداد ها لاپوشانی کرده و به جای کمک به توده ها جهت این که فریب تبلیغات دروغین را نخورده و بازیچه ای در دست امپریالیست ها نشوند، عملاً خاک به چشم مردم می پاشند.

روشن است زمانی که چنین تحلیل هائی موجودیت داعش را نه با سیاست های خالقان آن بلکه با مسلمان بودن مردم منطقه توجیه می کنند؛ زمانی که عنوان می کنند رواج اسلام که: "تمام ابزارهای انقیاد فکری و سرکوب مادی را حی و حاضر در خود نهفته دارد" (مقاله فوق الذکر در کار شماره ۶۷۹) و "ریشه های عمیق و تاریخی"، "خرافات مذهبی" در خاورمیانه عامل موجودیت داعش است، به طور منطقی به این جا هم می رسند که مدعی شوند: "در واقعیت، آن چه که بقاء و رشد دولت اسلامی داعش را تضمین کرده است و هیچ دولتی تاکنون قادر به مهار آن نبوده است، یک پایة توده ای متشکل از توده های فقیر، بیکار، ناآگاه، مأیوس، تحقیر شده و شکست خورده است که نظام سرمایه داری به نیاز های آن ها پاسخ نداده و اکنون تبدیل به سربازان داعش برای به اصطلاح بیکار در راه خدا و نجات اخروی شده اند" (۱) (همان جا) اما چنین تحلیل های ایده آلیستی به طور منطقی با این پرسش مواجه می شوند که اگر عدم پاسخ گوئی نظام سرمایه داری "به نیاز های"، "توده های فقیر" باعث آن شده که آن ها به سوی داعش کشانده شوند، خود داعش چگونه قرار است به این نیاز ها پاسخ دهد تا این توده های فقیر هم چنان پشتیبانش باقی بمانند؟ مگر نه این که داعش هر جا که پا گذارده کاری به غیر از غارت و قتل عام و به صلیب کشیدن و دست و پا قطع کردن و مجازات و به بردگی گرفتن زنان همین "توده های فقیر" و نمایش آن به کمک رسانه های غرب برای رعب افکنی انجام نداده؟ تازه آیا با عروج داعش "نظام سرمایه داری" در قلمرو آن محو گشته و یا داعش هم با هر تحلیلی بالاخره همین نظام را نمایندگی می کند؟ از سوی دیگر منابع مالی لازم برای پاسخ گوئی به نیاز های توده ها از کجا قرار است تأمین شوند؟ آیا با خمس و زکات بیکار

جویان "در راه خدا" که برای "نجات اخروی" به پاخاسته اند قرار است این منابع تأمین شوند و یا با کمک های مالی توده های فقیری که درست به دلیل فقرشان ادعا شد به سوی داعش روان شده اند و به همین دلیل هم چیزی ندارند که در طبق اخلاص بگذارند! به امید این که پاسخ این نباشد که با فروش نفتی که در قلمرو اشغال شده به دست داعش افتاده است. چون بر کسی پوشیده نیست که نفت را نمی شود مثل کالاهای دیگر قاچاق کرد ، و برای فروش آن - البته در مقیاس بزرگ - الزاماً باید از طریق ترکیه و یا اقلیم کردستان به فروش برسد که یکی رسماً جزء ائتلاف ساخته شده توسط امریکا می باشد (که اگر واقعاً دشمن داعش بود به این وسیله منبع مالی برای او تأمین نمی کرد) و دیگری هم بدون چراغ سبز غرب چنین امکانی را فراهم نمی کند. و یا شاید هم گفته شود که با کمک های مالی قطر و عربستان - که اتفاقاً هر دو جزء ائتلاف ضد داعش به رهبری امریکا می باشند! بهتر است در این زمینه بیشتر پیش نرویم ، چون چنین تحلیل هائی و چنین تحلیل گرانی پاسخی برای این سوالات در چنته خود ندارند.

از سوی دیگر اساساً دولت داعش بر روی چه مناسبات تولیدی بنیان گذاشته شده که به آن امکان می دهد به نیاز هائی که نظام سرمایه داری پاسخ نداده و قادر به پاسخ به آن ها هم نیست ، پاسخ داده و چنین "پایه توده ئی" وسیعی را برای خود به وجود آورده و از آن ها سرباز گیری کند؟ و مهمتر این که بالاخره دولت اسلامی چه طبقه و یا طبقاتی را نمایندگی می کند که منافع آن ها چنین جنگی را توجیه می کند؟ و به این دولت امکان می دهد که در شرایط جنگی و در اوضاع و احوالی که به اصطلاح با نزدیک به ۶۰ کشور در حال جنگ می باشد پاسخگوی نیاز های "پایه توده ئی" خود باشد؟! حال که بحث به جنگ رسید لازم است به این امر هم توجه نمود که این نیرو ها در تحلیل هایشان (درست با تکرار تحلیل های خالقان داعش و منادیان جنگ برای نابودی آن) تأکید دارند که جنگ با داعش جنگی طولانی خواهد بود. اما بنیان های اقتصادی که این جنگ طولانی از سوی داعش را ممکن می سازد را روشن نمی کنند. آیا طبقه حاکمه در قلمرو خلافت اسلامی - که البته این نیرو ها تاکنون به طور روشن نگفته اند که چه طبقه ای می باشد - تنها در راه خدا و "شهادت" می جنگد یا دنبال منافع اقتصادی هم می باشد؟ وقتی که وزیر سابق دفاع امریکا اعلام می کند که جنگ با داعش جنگی طولانی خواهد بود برای آن هائی که عروج داعش را با مصالح سیاست امریکا در منطقه توضیح می دهند روشن است که منظور از این سخن چیست. به واقع با این موضع آن ها اعلام می کنند که قصد تداوم ناآرامی در منطقه را به مدت طولانی در برنامه خود قرار داده اند. اما تحلیل گرانی که داعش را نیروئی وابسته ارزیابی نمی کنند و تأکید دارند که "عروسی در دست" امپریالیست ها نمی باشد، بر اساس چه دلایلی جنگ در خاورمیانه را طولانی مدت ارزیابی می کنند؟ بالاخره رهبران داعش هر چقدر هم بنیاد گرا و در پی تصاحب بهشت در آسمان باشند ، می فهمند که یک جنگ طولانی در روی زمین به الزاماتی نیاز دارد که اگر به آن ها پاسخ ندهند "پایه توده ئی" ادعائی خود را از دست داده و قدرت سربازگیری را از دست می دهند. سؤال این است که از نظر چنین تحلیل گرانی که ادعا می کنند تحلیل هایشان خیلی هم "عمیق" است، رهبران داعش چگونه می خواهند و می توانند یک جنگ دراز مدت را پیش ببرند و یا واقعیت این است که این سرباز گیری به عکس نظر آن ها نه از به اصطلاح "پایه توده ئی" ادعائی بلکه از طرق دیگری انجام می شود! (۲)

همه تناقضات بر شمرده در فوق ، نتیجه این واقعیت می باشند که چنین تحلیل گرانی قادر به دیدن روندهای واقعی و عینی شکل دهنده رویداد های جاری نبوده و با تأثیر گیری از ایده هائی که رسانه های امپریالیستی پخش می کنند می خواهند رویدادهای منطقه را با مذهب و باور های دینی مردم منطقه توضیح دهند. درست است که داعش پرچم اسلام را برافراشته و به قول "ابو ستار" مسؤول استخدام نیروهای داعش در ترکیه (در مصاحبه با خبرنگار اشپیگل) می خواهد "تمام زمین فقط الله را عبادت کنند" و حتی به نام اسلام سر می برد و مدعی حکومت الله در روی زمین می باشد اما بر همگان روشن است که با اسلام اسلام کردن های مثنی بنیادگرای ریش رها کرده ، تجهیزات نظامی و دیگر نیازهای جنگ از آسمان

نازل نمی شوند و اگر قدرت های امپریالیستی و منابع مالی آن ها و سلاح های آن ها نبود چنین نیروئی حتی امکان نمی یافت که از دایره محدود یک گروه کوچک نامربوط فراتر رود.

با توجه به این واقعیت همه نیرو ها و کسانی که بنیادگرائی اسلامی و گروه هائی هم چون داعش را صرفاً با ادعاهایش یعنی اسلام و خصوصیات این دین بررسی و تحلیل می کنند و نقش امپریالیسم را در شکل گیری و هدایت این جریان نمی بینند و یا اخیراً می کوشند صرفاً به آن اشاره کنند بدون آن که این واقعیت را در تحلیل خود به حساب آورند، قادر به ارائه تحلیلی عینی و طبقاتی منطبق با واقعیت از این پدیده نمی شوند. آن ها در واقع با چنین "سطحی" نگری هائی، منافع اقتصادی و سیاست یک طبقه مشخص یعنی بورژوازی امپریالیستی را در پشت ریش و ردای داعشیان مخفی می کنند.

اگر بر ژورنالیست هائی که با دیدن فضای عمومی رسانه ها به همین روش به تحلیل داعش و بنیاد گرائی اسلامی می پردازند، حرجی نباشد، بر کسانی که مدعی باور به مبارزه طبقاتی و تحلیل علمی از این مبارزه، آن هم از موضع کارگران می باشند، چنین روشی خطای نابخشودنی است.

این نیرو ها در هر رابطه ای به جا و بی جا از طبقات و مبارزه طبقاتی نام می برند اما به بنیاد گرائی اسلامی که می رسند یادشان می رود روشن کنند که بالاخره نیرو های بنیاد گرا و در این جا داعش، نماینده چه طبقه ای می باشند! بالاخره آن "توده های فقیر، بیکار، ناآگاه، مأیوس، تحقیر شده و شکست خورده" که "پایه توده ای" داعش را تشکیل می دهند هم چون هر مردم دیگری به اقشار و طبقات مختلف تقسیم می شوند که داعش، بنا به تحلیل های فوق الذکر با شعار ها و برنامه هایش توانسته نظر آن ها را به خود جلب کرده و آرمان های آن ها را منعکس نماید؛ اما در این صورت هم باز باید روشن نمود که خود داعش چه طبقه ای را نمایندگی می کند، و آن طبقه که داعش در عراق و سوریه آن را نمایندگی می کند چه تضادی با طبقات حاکمه داشته که برای حل آن به جنگ متوسل شده است؟ مطالعه تحلیل های پیش گفته اما نشان می دهد که تحلیل گران مورد اشاره ما تنها مایلند همه مسائل را با اسلام و سنی بودن داعش و ادعاهای خود این جریان توضیح دهند و کاری به تحلیل طبقاتی ندارند. آنهم در شرایطی که بخش بزرگی از قربانیان جنایت و آدم کشی های داعش همین "مسلمانان" و "سنی ها" هستند؛ و اگر این گونه تحلیل گران، واقعاً پیرو تحلیل طبقاتی بودند آنگاه باید روشن می کردند که بالاخره بنیاد گرائی اسلامی که در خیلی از کشور های خاورمیانه و شمال آفریقا - و نه تنها صرفاً در این مناطق - هم اکنون در صحنه سیاسی فعال است و در همه جا علی الظاهر با امپریالیسم و امریکا در جنگ است، این جنگ را از زاویه منافع چه طبقه ای پیش می برد؟ آیا این جنگ را از زاویه منافع بخشی از بورژوازی این کشور ها پیش می برد و یا پرچم خرده بورژوازی سرکوب شده این جوامع را برافراشته و مطالبات و آرمان های آن ها را نمایندگی می کند؟ از طبقه کارگر نام نمی بریم چون فرضمان این است که چنین تحلیل گرانی چون ظاهراً خود را طرفدار طبقه کارگر می دانند جرأت نمی کنند داعش را نماینده کارگران جا بزنند. اگر تحلیل گران ما زحمت روشن کردن این امر را به خود می دادند، آنگاه اپورتونیزم خود را هر چه بیشتر به نمایش می گذاشتند. چرا راه دور برویم؟ مگر یکی از اولین اشکال بنیاد گرائی اسلامی در کشور خود ما رشد نکرده و به قدرت نرسیده است؟ و اگر مردم ما تجربه ۳۵ سال سلطه داعشیان را با خود حمل می کنند، پس به راحتی می توان با رجوع به این تجربه فهمید که بنیاد گرائی اسلامی در مجموع در کجا ایستاده و آبخورش در کجاست! به خصوص فراموش نکرده ایم که با قدرت گیری داعشیان "شیعه" در ایران خیلی از نیرو های سیاسی درست مثل امروز که در رابطه با داعش "سنی" به بیراهه می روند، در رابطه با ماهیت خمینی و جمهوری اسلامی اش به مردم آدرس غلط می دادند. هرچند تفاوت های غیر قابل انکاری در این دو مورد وجود دارند ولی از آن جا که اکثر تحلیل گرانی که مورد نظر این نوشته هستند خود، شکل گیری جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند، مراجعه به این تجربه برای درک بهتر داعش بی فایده نیست.

نگاهی به اسناد منتشر شده از کنفرانس گوادالوپ و شیوه به قدرت رسیدن دار و دسته خمینی و شروطی که این دارو دسته در مذاکره با امریکا برای رسیدن به قدرت پذیرفتند و مهمتر از آن، عملکرد تا کنونی آن ها در طول بیش از سه دهه، گواهی است بر این واقعیت که خمینی و دار و دسته اش با نظر و پشتیبانی امپریالیست ها و به خصوص امپریالیسم امریکا به قدرت رسیدند تا با به راه انداختن هیاهوهای ضد امپریالیستی و ضد امریکائی انقلاب مردم را سرکوب و نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و سلطه امپریالیست ها را در ایران حفظ نمایند. تاریخ نشان داد که آن ها در عمل به همه تعهدات خود در مذاکره با امپریالیست ها "بی چون و چرا" عمل کرده و در همه جا یار و مددگار امپریالیسم بودند. این واقعیتی است که تحلیل های اپورتونیستی مبنی بر این که جمهوری اسلامی "نوکر بی چون و چرای امپریالیسم" (مقاله اقلیت در کار شماره ۶۷۹) نمی باشد، تغییری در آن ایجاد نمی کند.

بنابراین چه تجربه جمهوری اسلامی به مثابه بنیاد گرایی اسلامی که به قدرت دولتی دست یافت و چه تجربه بنیاد گرایی اسلامی در افغانستان که دست در دست سازمان های جاسوسی امریکا، سیاست های این قدرت را پیش می بردند و چه هزاران سند و مدرکی که در رابطه با دستان پشت سر القاعده تا کنون منتشر شده است، همگی برای کسانی که چشمی برای دیدن و گوشه شنیدن داشته باشند نشان می دهند که جریان "بنیاد گرایی اسلامی" در تمام اشکالش ابزاری در دست امپریالیسم و بزرگترین سرمایه داران جهانی بوده است. با توجه به این واقعیت که خود داعش هم از دل القاعده بیرون آمده و نیرو هایش به وسیله افسران امریکائی آموزش دیده و با کمک "نور چشمی" های امریکا در منطقه تجهیز شده است. واقعیت نقش این نور چشمی ها در پرورش و رشد داعش آن چنان افشاء شده است که حتی جو بایدن معاون رئیس جمهور امریکا برای لاپوشانی نقش دولت خود در این رابطه در دانشگاه هاروارد گفت: "بزرگترین مشکل ایالات متحده در مبارزه با اسلامگرایان، همپیمانان این کشور هستند. ترکیه، عربستان سعودی و امارات متحده عرب شورشیان رادیکال سوری را مجهز به سلاح کرده و کمک مالی به آن ها رسانده اند". این واقعیتها همه نشان می دهد که بنیاد گرایی اسلامی و داعش جریانی ست که امپریالیسم ساخته است و به خاطر پیشبرد سیاست های امپریالیسم خلق شده است؛ و این جریان وابسته، در عمل در حال پیشبرد آن سیاست ها است. هر تحلیلی جز این، غیر واقعی و نتیجه ای جز خاک پاشیدن به چشم کارگران و توده های ستمدیده در بر نخواهد داشت.

آذر [فوس] ۱۳۹۳

زیر نویس ها:

(۱) نویسنده مطلب مزبور در هیچ کجای مقاله خود روشن نمی کند که بر مبنای چه اسنادی به این نتیجه رسیده است که داعش از یک "پایه تودهئی متشکل از توده های فقیر" بر خوردار می باشد. اگر چنین تحلیل گرانی واقعیت های عینی را مبنای تحلیل خود قرار می دادند و نه تمایلات ذهنی شان، آن گاه به راحتی می توانستند ببینند که نیرو های داعش جنایتکار به هر کجا که وارد شدند و یا می شوند مردم دسته دسته آن منطقه را تخلیه می کنند. برای نمونه بر اساس برخی گزارشات با حمله داعش به موصل نزدیک به نیمی از مردم، شهر را تخلیه کردند. البته مردمی هم که اجباراً در شهر مانده و نتوانستند شهر را ترک کنند را نمی توان "پایه" داعش قلمداد نمود. برای نمونه به گزارش پایگاه خبری شبکه العالم، بعد از اعلام خلیفه بودن رهبر داعش، "داعش کسانی را که در نماز جمعه و مراسم بیعت شرکت نکرده بودند، با ۵۰ ضربه شلاق مجازات کرد". به همین دلیل هم چنین ادعائی با هیچ واقعیتی انطباق ندارد. و اساساً قدرت گیری داعش با موج بزرگی از آوارگی و پناهندگی مردم منطقه توأم بوده که چند میلیون نفر را شامل می شود.

(۲) به گزارش روزنامه واشنگتن پست "هر ماه به طور متوسط و به طور مداوم حدود هزار جهاد گرای خارجی برای پیوستن به گروه های افراطی اسلامی وارد خاک سوریه و عراق" می شوند. جالب است که به گزارش خبرگزاری "نیووستی" یکی از همین "جهاد گران" به دلیل این که داعش، حقوقش را پرداخت نکرده بود ، داعش را رها کرده و توسط نیرو های امنیتی ترکیه دستگیر شده است. این شخص که گفته می شود برای داعش ۵۵ نفر را کشته است بعداً به هندوستان تحویل داده شد!